

عید قربان و انقلاب ارتجاعی!!

عید سعید "قربان" که یکی از دو عید بزرگ مسلمانان، و به قولی بزرگترین عید اسلامی است، بی سر و صدا گذشت. "عید فطر" را همه مردم احساس می‌کنند، آزادی خوردن و آشامیدن پس از یکماه روزه داری و تغییر رژیم غذایی برای همه قابل فهم و درک است و با تمام وجود عید بودنش را لمس می‌کنند! اما چرا عید قربان که در ظاهر به حاجیان هر سال، یعنی جمع قلیلی از ملت (حدود یک هزارم آن) ارتباط مستقیم پیدا می‌کند، روز تعطیل عمومی اعلام می‌شود و بقیه ملت جشن می‌گیرند؟! چه رمزی است که اهمیت چنین روزی بالاتر از یکماه روزه داری همه امت و مهم تر از عید فطر است؟!

آیا می‌توان عید قربان را که نماد "توحید" و اخلاص در بندگی است، به آب خالص و تازه‌ای که دائماً به حوض و برکه‌ای بسته می‌ریزد و آن را از دگرگونی و فساد ناشی از ایستائی محافظت می‌کند، تشبیه کرد؟

به نظر می‌رسد اگر "حج"، آنچنان که باید، ابراهیمی انجام شود، آثار این هدایت جاری، از یکماه نماز و روزه‌ای که با ریا و شرک در برکه بسته و بی ارتباط با دریای معرفت انجام شود مؤثرتر است.

"قربانی" از ریشه "قرب"، به کار خیری گفته می‌شود که موجب "نزدیکی" بنده به خالق گردد. اما خدا که جا و مکانی ندارد که بنده‌ای به او نزدیک و یا از او دور شود؛ همه جا هست و هیچ کجا نیست! می‌گویند تقرب نزدیکی جستن به صفات خداست با انجام قربانی و عملی ایثارگرانه.

چگونه ممکن است کشتن حیوانی زبان بسته ما را به خدا نزدیک کند؟! می‌گویند قربانی حیوان نمادی است از ایثار مال و اطعام گرسنگان و دلسوزی برای مساکین و محتاجان. یعنی تنها با دور شدن از "خود" یعنی ترک وابستگی‌های به مال و امیال دنیائی، یعنی مبارزه با خودپرستی‌هاست که می‌توان به صفات "خدا"ئی، که استعدادش را در روح ما دمیده است، نزدیک شد.

آیا "قربانی" منحصرراً عملی فردی و عبادتی شخصی است، یا جنبه اجتماعی و ابعاد گسترده‌تر ملی و فراملی هم دارد؟!

آنچه تاکنون در باره عید قربان و عمل قربانی خوانده و شنیده‌ایم، کاری فردی و تقریبی به تنهایی بوده است. هم ایثار ابراهیم و قربانی "اسمعیل" در هزاره‌های قبل کاری فردی بوده است، و هم قربانی گوسفند در زمانه ما عبادتی فردی تلقی می‌شود. آیا ملت‌ها نیز لازم است چیزی را قربانی کنند تا از شرک به توحید و از خودخواهی‌های قومی و نژادی و وابستگی‌های دست و پاگیر تاریخی و سنت‌های پوسیده آباء و اجدادی آزاد شوند و به توحید برسند؟

اگر هدف از قربانی، نزدیکی به خداست، آیا فقط افراد از خدا دور می‌شوند، یا جوامع نیز روح و شخصیت مستقلی داشته، با تأثیرات متقابل‌های که بر یکدیگر می‌گذارند، نیازمند پاک شدن از انحرافات اخلاقی و "تقرب" به ارزش‌های متعالی هستند؟

در قرآن فرمان "ذبح گاو" به یک امت (قوم حضرت موسی) و نه به یک فرد، داده شده است؟! مهم تر این که، برحسب آنچه از تورات و قرآن استنباط می‌شود، این فرمان در ارتباط با قتل صادر شده که قوم موسی^(ع) را سخت ملتهب و دستخوش جنگ داخلی و برادرکشی کرده بود و خداوند برای خاموش کردن آتش این فتنه، ذبح یک گاو را فرمان داده است؟!

مفسرین گذشته در گشودن کلید این معما که کشتن گاو چه نقشی در دفع این فتنه و بازگرداندن امنیت و آرامش به جامعه داشته، حدسیات مختلفی زده و نظریان گوناگونی ابراز کرده‌اند. مرحوم طالقانی که بیش از بقیه مفسران درمیدان مسئولیت‌های اجتماعی و مبارزات سیاسی شرکت داشت و با چشم بازتری تحولات اجتماعی را نظاره می‌کرد، در فلسفه کشتن یک گاو و ارتباط آن با فتنه‌ای که دامنگیر بنی اسرائیل شده بود، به ریشه یابی این قتل می‌پردازد:

نامبرده در تفسیر "پرتوی از قرآن"، با آگاهی از وابستگی این قوم اسیر در طول تاریخ به "گاو"، و احاطه‌ای که بر آیات قرآن، در وصف این وابستگی تاریخی پیدا کرده بود، می‌دانست فتنه‌های اجتماعی و قتل و کشتارها ریشه در همین تعلقات غیر توحیدی دارد.

"... آن قتل را به پای آن گاو یا به حساب آن بزنید. مانند یک عالم اجتماعی یا پزشکی که منشأ شرّ و جنایت یا بیماری را معرفی می‌کند و می‌گوید: این جنایت یا بیماری را... باید به حساب آن آورد. این لطف خداوند است که با شناساندن اصل و منشأ همه گناهان و جنایت‌ها، و با دستور از میان بردن آن، نفوس و جوامع را پیوسته زندگی نوین می‌بخشد و نفوس و حقوق را از هلاکت و تباهی همی ننگه می‌دارد. کذلک یحیی الموتی"

(پرتوی از قرآن، ج ۱ ص ۲۰۰)

وابستگی‌های عمیق و همه جانبه بنی اسرائیل (همچون هندیان) به گاو بود که پس از آنهمه مبارزات توحیدی و معجزات حضرت موسی، همین که چند روزی سر او را دور دیدند، به آداب و عادت‌های گذشته‌شان برگشتند و با تبدیل انقلاب توحیدی به انقلاب ارتجاعی، گوساله‌ای طلانی را به جای خالق یکتا به پرستش گرفتند!!

آیا خون‌های به ناحق ریخته شده مردم در حوادث پس از انتخابات و تجاوزات به جان و مال و ناموس مردم ریشه در بُت‌سازی‌های دیگر و انحراف از توحید در پیروی از اشخاص بجای قانون اساسی و کتاب و سنت مسلمانان ندارد؟! این قلم در نوشته‌ای تحت عنوان "گوساله سامری" در این باب قبلاً نکاتی را اشاره کرده است، این مطالب، به تناسب عید قربان در تکمیل آن تقدیم می‌گردد.

بازتولید استبداد و ارتجاع

مثال فوق نمونه نادر و استثنائی در تاریخ نیست، همه انقلابات دینی یا اجتماعی، مادام که تغییرات اساسی در نفوس ملت حاصل نشده باشد، در معرض این خطر بوده و هستند. به قول زنده یاد دکتر شریعتی: "هر انقلابی قبل از آگاهی فاجعه است." به این ترتیب، اگر چه زمان به عقب بر نمی‌گردد، اما ملت‌ها همواره در معرض عقب‌گرد هستند.

اصطلاح "انقلاب ارتجاعی" عنوانی قرآنی است که، به صورت فردی یا اجتماعی، بارها در این کتاب تکرار شده است. با این تفاوت که به جای ارتجاع، کلمه "عقب" (به معنای پاشنه پا) را به کار برده است: (انقلب علی عقبیه)؛ انقلاب پر پاشنه پا!! همان عقب‌گردی است که سربازان در پادگانها تمرین می‌کنند! واپس گرایی و بازگشتی است صد و هشتاد درجه به وضعیت سابق.

انقلاب ارتجاعی دلایل مختلفی می‌تواند داشته باشد که قرآن به برخی از آنها اشاره کرده است.

الف) استمرار بر عادت

"کعبه" از دوران ابراهیم خلیل قبله گاه اعراب، کانون هویت اعتقادی آنان، مرکز تجارت و سیادت قریش و قلب مکه به شمار می‌رفت. پیامبر اسلام از همان آغاز علنی شدن رسالتش، به فرمان خداوند، قبله را از کعبه به "بیت المقدس" برگرداند!! چنین تغییری علاوه بر مسلمانان، برای خود پیامبر نیز، که دلبستگی فوق العاده‌ای به خانه خدا داشت بسیار ناگوار بود. اما چه می‌شد کرد؟ حکم الهی بود و ناگزیر از ابلاغش.

بیت المقدس کانون دینی بنی اسرائیل و تداعی کننده تاریخ و انبیاء قوم یهود است. اعراب تاریخ و توجهاتی دیگر داشتند که این رویکرد به "غرب" برایشان گران می‌آمد! به راستی چه حکمتی در این کار به ظاهر عجیب نهفته بود؟

آیه ۱۴۳ سوره بقره اجمالاً توضیح می‌دهد:

..... قبله ای که رو به آن می‌ایستادی، تنها از این جهت معین کرده بودیم تا کسانی را که از رسول پیروی می‌کنند، از کسانی که به پاشنه خود عقب گرد می‌کنند! مشخص گردانیم و مسلماً (ترک سنت‌ها) دشوار است، ولی نه برای کسانی که خدا هدایتشان کرده. خدا ایمان شما را ضایع نمی‌کند (فکر نکنید با تغییر شکلی قبله دینتان از دست می‌رود!) خدا به بندگانش رؤف است.

وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ ۚ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ۚ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ

روی کردن اعراب به کعبه از روی عادت و تقلید از گذشتگان بود، چنین رویکردی که فاقد آگاهی و بصیرت است، تحولی در زندگی نمی‌آفریند، کعبه‌ای که انباشته از بُت‌های کوچک و بزرگ قبائل است و کانونی که اینک پایگاه شرک و بت‌پرستی شده، چه دردی از دوران جاهلیت درمان کرده بود که اینک با ادامه چنین رویکردی درمان کند؟ چه بسا در دوران موقت تغییر قبله، نگاهی به کانون‌های دیگر داشتن و مطلع شدن از سوابق تاریخی اقوام دیگر، همچنین شناخت کامل زندگی ابراهیم، پایه گذار کعبه و پدر معنوی مسلمانان، این فرصت را فراهم کند که دگر بار بازگشتشان به کعبه با دل و درون نورانی شده از ارزش‌هایی که بصورت نمادین در فلسفه قبله متبلور است باشد. بعد از این تجربه گران بها بود که بار دیگر به فرمان الهی به این کانون توحید برگشتند.

تجربه تغییر قبله نشان داد افتخارات تاریخی، حتی اگر خانه خدا هم باشد، مادام که از سر تقلید و تبعیت از سنت‌های تاریخی و از روی عادت پیروی گردد، هیچ ملتی را به سعادت نمی‌رساند.

دستاوردهای یک انقلاب نیز همواره در معرض از دست دادن است، حفظ انقلاب از بپا کردنش دشوارتر است. بازگشت استبداد، در صورت کنار کشیدن مردم، آنهم به بدترین و سخت علاج ترین نوعش، از مسلمات تجربه شده در تاریخ است، خسران بارتر از آن بیزاری مردم از دین و ایمانی است که مبلغان جاه طلبش به قدرت و ثروت میل کرده و دشمنان دیرینه از بی‌خبری مردم نسبت به مبانی دینی‌شان تیشه به ریشه هویت دینی زده باشند.

گذشته تاریخی الزاماً میراث بدی نیست، ممکن است بسیار درخشان و با شکوه هم باشد. بحث بر سر نحوه بازگشت ما به آن، و نوع استفاده‌ای است که از آداب و سنت‌های گذشته، به تناسب زمانه، می‌کنیم. افتخارات باستانی و اتکاء به عملکرد قهرمانان تاریخی، دردی از دردهای امروز ما را درمان نمی‌کند. هویت هر قوم ترکیبی از ابعاد گسترده فرهنگی آن است که دین و مذهب نیز جزئی از آن به شمار می‌روند که در روند تاریخ شکل گرفته است. تجزیه هویتی ایرانیان و مبارزه با بخش اسلامی آن، تلاشی بود که از زمان پهلوی آغاز شد و با انقلاب سال ۱۳۵۷ بی‌حاصلی آن آشکار گردید. امروز نیز تلاش‌هایی که در عکس‌العمل به استبداد دینی حاکم در کشور و انحرافات گسترده آن انجام می‌شود ره به جایی نمی‌برد. این درد را درمانی جز آگاهی بر مبانی اصیل هویت ملی و دینی نیست.

ب) شخصیت پرستی و وابستگی افراطی به رهبر

خطر دیگری که انقلابات مردمی و نهضت‌های آزادی بخش را تهدید می‌کند، وابستگی آنها به رهبران جنبش و نیاز دائمی‌شان به رهنمودهای مستمر اوست. وضعیت ایده آل موقعی است که توده‌های مردم بیش از رهبر، به ارزش‌ها و اصولی که برای آن انقلاب و جنبش کرده‌اند وابسته و باورمند باشند. به گونه‌ای که هرکدام یک نهاد و رهبر بوده، بدون فرمان گرفتن از بالا بتوانند در همان مسیر شناخته شده عمل کنند.

مادام که تغییرات فرهنگی عمیقاً در نفوس مردم نفوذ نکرده و مناسبات اجتماعی تغییر بنیادی پیدا نکرده باشد، همواره این خطر وجود دارد که با مرگ طبیعی یا کشته شدن رهبر، توده‌های انقلاب کرده مردم به همان نظام فکری قبلی بازگشت نمایند. نگاه کنید به مصداق تاریخی جنگ "أحد" که پس از شکست مسلمانان و شایعه کشته شدن پیامبر، این هشدار به سست باوران داده شده است:

محمد فقط پیامبری است که قبل از او پیامبران (دیگری) بوده‌اند؛ اگر او بمیرد یا کشته شود، آیا شما به (جاهلیت) گذشته خود بر می‌گردید؟ و هر که به گذشته بازگردد (انقلاب ارتجاعی کند)، هرگز زبانی به خدا نرساند، و خدا سپاسگزاران را پاداش خواهد داد.

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ

ج) پیروی از بیگانگان

دشمنان و مخالفان همیشه از وحدت و یکپارچگی مردم وحشت دارند و می‌کوشند به نوعی میان آنان تفرقه و جدائی بیفکنند. نمونه‌اش پراکندگی مسلمانان پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی و تلاش‌های تبلیغاتی استعمار غربی برای بازگرداندن شُعب مختلف اسلامی به افتخارات نژادی و ناسیونالیستی و آداب و سنت‌های قومی است؛ مصریان را به سلسله فراعنه و اهرام ثلاثه، ایرانیان را به دوران هخامنشی و کاخ‌های ساسانی، عراقی‌ها را به تمدن‌های آشور و کلد و بابل در بین النهرین، ترک‌ها را به تاریخشان در دوران روم شرقی و بقیه را به همین گونه....

تلاش برای تغییر زبان و مبداء تاریخ (از جمله در ترکیه و ایران)، تجزیه هویت تاریخی و تفکیک مذهب از ملیت و سرگرم کردن مردم به مفاخر باستانی و غافل ساختن آنان از غارتی که می‌کنند، از جمله شیوه‌های شناخته شده برای مردم است. نگاه کنید به این هشدار قرآنی:

آل عمران ۱۴۹- ای مؤمنان، اگر از انکارورزان اطاعت کنید، شما را به گذشته بازمی‌گردانند و انقلابی زیان‌بار خواهید کرد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِ طِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ

به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که نگاه به عوامل خارج از مناسبات درونی میان یک ملت، و تکیه بر نیروها و سازمان‌ها و دولت‌های خارجی، به جای تلاش برای تغییرات بنیادی درون ملت و استفاده بهینه از پتانسیل‌های مفید و مشروع بین‌المللی، از عوامل شکست یک جنبش و بازگشت به ارتجاع و استبداد مجدد خواهد گردید.